

عوامل و موانع بینشی توکل در اخلاق اسلامی با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی

قاسم عباسی فیروزجا / دانشجوی کارشناسی‌ارشد تربیت مربی اخلاق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
ghasemabbassifirozja@gmail.com

هادی حسینخانی نائینی / استادیار گروه اخلاق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

h.hosseinkhani@yahoo.com

orcid.org/0000-0002-1331-4119



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۶ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۷

چکیده

در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی تنها راه رسیدن به سعادت، ایمان و رکن اصلی آن «توکل» بر خداوند متعال است. «توکل» یعنی: انسان با ایمان و باور کامل، همه امور را به خداوند واگذارد و او را تکیه‌گاهی مطمئن برای خود قرار دهد. در این صورت خداوند نیز او را کفایت می‌کند. توکل فعلی اختیاری است که به یکباره و ناگهانی حاصل نمی‌شود، بلکه ملازم با نوع بینش، گرایش و کنش انسانی است. کسب و تقویت بینش و معرفت صحیح اولین گام در رسیدن به توکل است؛ زیرا با بررسی عوامل و موانع توکل در بعد بینشی، می‌توان با چشمی باز و به درستی در مسیر توکل قدم گذاشت. اما سؤال آن است که کدام عوامل بینشی به تقویت توکل می‌انجامد؟ و چه موانعی از ایجاد و تقویت آن جلوگیری می‌کند؟ پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل و موانع بینشی توکل در اخلاقی اسلامی با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، پس از تفحص، جمع‌بندی، طبقه‌بندی و ویرایش اطلاعات با روش توصیفی - تبیینی انجام شده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که برای توکل باید معتقد به توحید بود و علاوه بر اعتقاد، باید به آن باورها ایمان داشت، و باید فهمی درست از خود و رابطه خود با خداوند پیدا کرد و از آن معارف غافل نبود و به این رابطه بین توجه داشت. همچنین دانستن نحوه تأثیرگذاری خداوند در عالم و آثار و نتایج توکل نیز تأثیر بسزایی در کسب این فضیلت دارد. از سوی دیگر، فقدان بینش توحیدی، غفلت، عدم درک صحیح از انسان و اعتقاد به وساطت غیرخدا در امور، از موانع بینشی توکل محسوب می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: توکل، عوامل و موانع، بینش، اخلاق اسلامی، آیت‌الله مصباح یزدی.

مقدمه

در اخلاق اسلامی عملی حد نصاب ارزش را داراست و انسان را به سعادت و لذتی پایدار می‌رساند که دارای دو عنصر باشد: یک اینکه آن کار در زندگی ابدی انسان مؤثر باشد، و دیگر اینکه آن رفتار از ایمان سرچشمه گرفته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/۱۰/۰۶).

معیار سنجش ایمان در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام مقدار توکل است: «أَقْوَى النَّاسِ إِيْمَانًا أَكْثَرُهُمْ تَوَكُّلاً عَلَى اللَّهِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۲۹)؛ یعنی هرکس توکلش بیشتر باشد (خواه کمیتش بیشتر باشد؛ بدین معنا که در موارد بیشتری توکل داشته باشد و خواه کیفیتش بالاتر باشد؛ بدین معنا که اعتماد بیشتری به خداوند داشته باشد) نشانه آن است که خداوند را بهتر شناخته و ایمان او کامل‌تر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱/۱۲/۲۳).

«توکل» از مهم‌ترین فضایل اخلاق اسلامی، به معنای «گزینش و پذیرش و کیل» است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱/۱۱/۱۱) و برای تحصیل یا تقویت آن، ابتدا باید از مبادی شناختی کمک گرفت و معارفی را کسب و باور کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱/۱۱/۲۵)؛ زیرا معارف و بینش‌ها تعیین‌کننده ماهیت و مسیر حرکت انسان (مصباح یزدی، ۱۳۹۱/۰۶/۲۹) و نحوه کمک گرفتن او از دیگران برای تأمین نیازمندی‌هاست (مصباح یزدی، ۱۳۹۱/۱۱/۱۸). بنابراین، اولین قدم در تحصیل و تقویت توکل، کسب و تقویت شناخت صحیح، و اولین مانع نیز نداشتن آگاهی لازم و یا داشتن بینشی باطل است.

مبحث توکل از دیرباز مطرح‌نظر توجه علما و اندیشمندان اخلاق اسلامی بوده و از ابعاد گوناگون آن بحث کرده‌اند؛ اما با توجه به عوامل و موانع بینشی به این بحث نپرداخته‌اند. این پژوهش با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی انجام گرفته است و ایشان درباره این موضوع بحث‌های فراوانی دارند که در میان کتاب‌ها پراکنده است. این مقاله درصد جمع‌آوری، تحلیل و توصیف آنهاست. برخی از آثار ایشان که با این پژوهش مرتبط است عبارتند از: کتاب *راهیان کوی دوست* (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف) در توضیح حدیث «معراج» که ایشان به مباحثی درباره حقیقت توکل از دیدگاه قرآن کریم و روایات، تلازم ایمان و توکل، توکل و لزوم کار و فعالیت و عدم منافات این دو پرداخته و به این نکته توجه داده که خداوند همواره خیرخواه حقیقی انسان است.

کتاب *ره‌توشه* (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ ب) که به حقیقت، مقام، منزلت، استفاده از اسباب و عوامل مادی و معنوی و ارتباط تقوا با توکل پرداخته و برخی از آثار عدم توکل به خداوند متعال و شبهه استفاده از اسباب و توکل را بیان کرده است.

در بخشی از کتاب *فازهای پرواز (۱)* (محیطی اردکانی، ۱۳۹۷)، توکل در ابعاد گوناگون بررسی شده است. این مقاله با توجه به دروس اخلاق سال ۱۳۹۱-۱۳۹۲ علامه مصباح یزدی نگارش یافته و به سایر مباحث و کتب اخلاقی ایشان توجهی نشده است. بررسی سایر آثار معظم‌له در پژوهشی دیگر لازم است، تا بتوان به‌طور جامع‌تری بعد بینشی فضیلت توکل را با تأکید بر دیدگاه ایشان بررسی نمود.

بررسی مفاهیم

تبیین دقیق مفاهیم و اصطلاحات یک پژوهش می‌تواند در تبیین درست مطلب کارساز باشد. بدین‌روی، توضیح مختصری از مفاهیمی که نقشی تعیین‌کننده در پژوهش حاضر دارند ارائه می‌شود.

الف. اخلاق

«اخلاق»، جمع «خُلُق» و «خُلُق» در لغت به معنای «سرشت، طبیعت و سجه» است، خواه سرشتی نیکو و پسندیده باشد (مانند دلبری و جوانمردی)، یا ناپسند و زشت باشد (مانند بزدلی و فرومایگی) (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۸۶). اما اخلاق در اصطلاح عالمان اخلاقی، معانی و کاربردهای متفاوتی دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: صفات راسخ نفسانی، فضایل اخلاقی، صفات نفسانی (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹).

در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، اخلاق اختصاصی به ملکات نفسانی ندارد، بلکه هرچه قوام آن به نیت انسان باشد و در رسیدن او به کمال و قرب الهی دخالت داشته باشد اخلاق است و قلمرو آن منحصر به روابط اجتماعی انسان‌ها نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/۰۹/۰۸). بنابراین، اخلاق تنها صفات و ملکات نفسانی را شامل نمی‌شود، بلکه همه رفتارها و ملکات انسانی که قابل مدح و ذم بوده، صیغه ارزشی داشته باشند، خواه مربوط به رابطه انسان‌ها با یکدیگر، یا رابطه انسان با خدا، یا رابطه انسان با خود و یا حتی رابطه انسان با طبیعت، در حوزه اخلاق قرار می‌گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۳۱-۲۳۴).

ب. اسلام

واژه «اسلام» مصدر باب افعال از ماده «س ل م» به معنای «انقیاد» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۹۵، ماده «سلم») است. «اسلامی» در اصطلاح، صفت منسوب است؛ یعنی آنچه به اسلام نسبت می‌دهند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۵-۶). بنا به تعریف، همه پیامبران به اسلام دعوت می‌نمودند، اما در اصطلاح، «اسلام» نامی برای آخرین و کامل‌ترین شریعت توحیدی است که توسط حضرت محمد ﷺ برای هدایت بشر به کمال و سعادت ابلاغ شده است.

ج. اخلاق اسلامی

مفهوم «اخلاق اسلامی» مرکب از دو واژه «اخلاق» و «اسلام» است و بنا بر آنچه از تعریف «اخلاق» و «اسلام» گذشت، «اخلاق اسلامی» علاوه بر صفات و ملکات نفسانی، شامل همه رفتارها و ملکات انسانی می‌شود که بر آموزه‌های دین اسلام استوار است و در رسیدن انسان به کمال و قرب الهی دخالت داشته و قابل مدح و ذم و صیغه ارزشی است، خواه این ارتباط مربوط به رابطه انسان‌ها با یکدیگر، با خداوند، با خود و یا حتی رابطه انسان با طبیعت باشد.

د. توکل

کلیدواژه اصلی پژوهش حاضر واژه «توکل» است. «توکل» از ریشه «وکل» در صورتی که با حرف «لام» به کار رود همانند «توکلتُ لفلان» به معنای «تولیتُ لفلان» (ولایت و سرپرستی او را به عهده گرفتم) است، و چنانچه با «علی» استعمال شود، مانند «توکلت علیه» به معنای اظهار عجز و اعتماد به غیر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۳۱، ماده «وکل»). بنابراین، «وکل» به اعتماد بر غیر دلالت دارد و کلمه «توکل» به معنای اظهار ناتوانی در کاری و اعتماد کردن به دیگری است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶ ص ۱۳۶، ماده وکل).

اما «توکل» در اصطلاح اخلاق اسلامی به معنای «گزینش و پذیرش وکیل» است. در قرآن کریم هم این تعبیر به کار رفته است؛ چنان که می‌فرماید: «فَاتَّخِذْهُ وَكِيلاً» (مزمّل: ۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱/۱۱/۱۱).

علامه مصباح یزدی درباره «توکل» می‌فرماید:

«توکل» از ماده «وکل» و همخانواده «وکیل» و «وکالت» است و معنای وکیل در آن اشراب شده. وقتی انسان برای خویش وکیلی می‌گزیند انجام دادن کارها را به او واگذار می‌کند تا وکیل از جانب او کارها را انجام دهد. کسی هم که به خداوند توکل می‌کند و در همه امور از او استعانت می‌جوید، خدا را در انجام دادن همه امور و کارها وکیل خویش می‌داند و خود را هیچ‌کاره می‌شناسد و بر این باور است که کارها با تدبیر حکیمانه خداوند انجام می‌پذیرند و آنچه به صلاح و مصلحت اوست واقع می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۲).

در دیدگاه علامه مصباح یزدی لازمه توکل جبر نیست، بلکه ایشان با توجه به بیانات اهل بیت علیهم‌السلام می‌فرماید: توکل، نه جبر است و نه تفویض، و نه تکلیف ما منتفی است و نه خدشه‌ای به مؤثر بودن حقیقی خدا وارد است، بلکه توکل امری قلبی است؛ یعنی انسان باید با دل خویش باور کند که کارها به دست خداست و اگر کار خویش را به خدا واگذارد خداوند او را کفایت می‌کند: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق: ۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱/۱۲/۰۹).

بنابراین، توکل یعنی: انسان قلباً اعتماد به خداوند داشته باشد و بر او تکیه نماید و باورش این باشد که کارها به دست اوست: «وَأَنَّ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى» (نجم: ۴۳)؛ و این اوست که می‌خنداند و می‌گریاند.

عوامل بینشی توکل

۱. شناخت خدا

اولین عامل بینشی توکل درک و شناخت صحیح از خداوند است؛ خداوندی که صاحب همه چیز بوده و جهان با همه نظام‌ها، سنت‌ها، علل و معلولاتش، فعل او و ناشی از اراده اوست.

۲. خودشناسی

در قدم بعدی انسان باید خود را بشناسد و دریابد که در مقام مظهریت خداوند است و از خود هیچ نداشته و نیازمند محض است و خداوند مالک هستی او و نگه‌دارنده او از زوال و نیستی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱/۱۱/۲۵).

۳. توجه به خدا

گام سوم بینشی توکل^۵ جلب توجه انسان به سوی خداوند متعال است.

۴. داشتن تصویری صحیح از خداوند

همچنین برای توکل، داشتن تصویر صحیحی از نحوه تأثیرگذاری خداوند در عالم ضروری است و دانستن آثار توکل در کسب این فضیلت تأثیر بسزایی دارد.

اساس آموزه‌های دینی و محور نظام ارزش حقوقی و اخلاقی و ریشه تمام معارف و عقاید اسلامی «توحید» است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۵-۱۷۰) و بدین سبب توکل واقعی نیز از اعتقاد به توحید سرچشمه می‌گیرد. انسانی که به اقسام توحید اعتقاد قلبی دارد موحدی است که خداوند را وکیل و پشتوانه خود می‌داند و مؤثری غیر او در جهان نمی‌یابد و بدین سبب خداوند را تنها فریادرس خود می‌یابد (مظاهری، ۱۳۸۹، ص ۱۴۹).

مراتب توحید

مراتب و مظاهر توحید را می‌توان در ضمن تقسیم‌بندی‌های گوناگونی تبیین کرد. مراتب توحید در یک دسته‌بندی کلی توسط فلاسفه و متکلمان به سه مرتبه توحید ذاتی، صفاتی و افعالی تقسیم‌بندی شده است. اما یکی دیگر از این تقسیم‌ها که بیشتر با موضوع توکل مرتبط است، تقسیم مراتب توحید براساس متعلق آن است. تقسیم‌بندی مراتب توحید براساس متعلق آن می‌تواند در باور و اعتقاد انسان، در شیوه رفتار او، در صفات و ملکات نفسانی او و یا در شهودی عرفانی پدیدار و متجلی گردد. علامه مصباح یزدی با توجه به این تقسیم‌بندی، توحید را به چهار دسته اعتقادی، عملی، نفسانی و شهودی تقسیم نموده که شناخت و درک این مراتب برای توکل راهگشاست (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۱-۱۸۵):

۱) مراتب اعتقادی

مراتب اعتقادی توحید از مقوله شناخت و اندیشه است (همانند توحید ذاتی، صفاتی و افعالی) که به‌طور مستقل اصالت دارد و از مراتب ضروری توحید است؛ زیرا بدون شناخت مراتب اعتقادی، انسان در دیگر مراتب توحید پیش نخواهد رفت و بالطبع، در تحصیل و تقویت توکل نیز توفیقی نخواهد داشت. بنابراین، شناخت و فهم مراتب اعتقادی توحید قدم اول توحید و در نتیجه، توکل است که آن مراتب عبارتند از:

یکم. توحید در وجوب وجود

اعتقاد به اینکه تنها وجود خداوند از خودش است و وجودش ذاتاً ضروری است و برای موجود بودن، نیاز به غیر ندارد، برخلاف دیگر موجودات که وجودشان از خداوند و وابسته به اوست. به عبارت دیگر، هیچ موجودی جز ذات مقدس الهی واجب‌الوجود بالذات نیست. درک این مطلب اولین قدم و مهم‌ترین قدم در بحث توکل است.

دوم. توحید در خالقیت

اعتقاد به اینکه جز خداوند آفریننده‌ای نیست و دیگر موجودات آفریده او هستند. این مرتبه نتیجه اعتقاد به توحید در وجود است. از عوامل تحصیل و تقویت توکل مسئله اعتقاد به خالقیت خداوند و سلطه او بر نظام هستی است و کسی که به این معرفت نرسد، نمی‌تواند اهل توکل باشد. در فرازی از قرآن کریم به این مطلب اشاره شده است:

«اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (زمر: ۶۲).

سوم. توحید در ربوبیت تکوینی

اعتقاد به اینکه تنها خداوند مدبر و کارگردان جهان است و بدون اذن و اراده الهی، هیچ‌کس کوچک‌ترین تأثیری در جهان هستی ندارد. در این مرتبه، کسی موحد است که معتقد باشد همان‌گونه که جهان در آفرینش نیازی به غیر الله ندارد، تدبیر، اداره و ربوبیت تکوینی جهان نیز منحصر به اوست و خداوند بر همه کلیات و جزئیات هستی سلطنت و مدیریت دارد و چیزی بیرون از اراده و مشیت و حکمتش اتفاق نمی‌افتد. آیات بسیاری به این مسئله پرداخته و آن را عامل اصلی توکل دانسته است؛ از جمله: «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (هود: ۱۲۳).

چهارم. توحید در ربوبیت تشریحی

توحید در ربوبیت تشریحی یعنی: اعتقاد به اینکه جز خداوند کسی حق فرمان دادن و قانون‌گذاری ندارد. ربوبیت تشریحی شامل مسائلی از قبیل فرستادن پیامبران علیهم‌السلام، نزول کتب آسمانی، قانون‌گذاری و جعل تکالیف و قوانین مربوط به انسان‌هاست (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۸۴).

توحید در ربوبیت تشریحی یعنی: پذیرش فرمان خداوند بی‌چون و چرا و دستور نگرفتن از غیر او. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام: ۵۷).

امام جوادی رحمته‌الله‌علیه می‌فرماید: «مَنْ أَصَغَىٰ إِلَىٰ نَاطِقٍ فَقَدْ عَدَّهٗ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ عَدَّ اللَّهَ، وَ إِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَدَّ الشَّيْطَانَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶ ص ۴۳۴)؛ هرکس به گوینده‌ای گوش فرا دهد او را پرستیده است. پس اگر گوینده از خدای متعال بگوید او خدا را پرستیده است، و اگر گوینده از طرف شیطان حرف بزند به یقین، شیطان را پرستیده است.

از مهم‌ترین عوامل بینشی توکل، درک ربوبیت الهی است؛ زیرا خداوند بی‌نیاز مطلق است و بدین سبب شایسته است که بنده عاجز و محتاج به چنین پروردگاری توکل کند: «حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (توبه: ۱۲۹) تا بتواند به سعادت حقیقی و ابدی نایل گردد.

پنجم. توحید در الهیت

اعتقاد به اینکه جز خداوند کسی سزاوار پرستش نیست. وقتی همه هستی از او و اختیار ما و تمام عالم به دست

اوست و تأثیر استقلالی و وضع قانون هم منحصر به اوست، دیگر جایی برای پرستش غیر او باقی نمی‌ماند و تنها باید او را باید پرستید. مفاد «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»، «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا»، «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» به توحید در الوهیت اشاره دارد.

اعتقاد به توحید در الوهیت و همراهی آن با توکل، در آیاتی همچون آیه ۱۳ سوره «تغابن» «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» نشانه آن است که توحید در الوهیت مهم‌ترین عامل توکل است؛ و آیاتی که در کنار توکل آمده، به این نکات اشاره دارد:

۱. **ربوبیت:** «أَنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ» (هود: ۵۶)؛ به یقین من بر خدا که پروردگار من و پروردگار شماست، توکل کردم.

۲. **حاکمیت مطلق:** «إِن الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (یوسف: ۶۷)؛ حکم فقط ویژه خداست. [تنها] بر او توکل کرده‌ام و [همه] توکل کنندگان باید به خدا توکل کنند.

۳. **احاطه علمی:** «وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا» (اعراف: ۸۹)؛ پروردگار ما از نظر دانش بر همه چیز احاطه دارد، فقط بر خدا توکل کردیم.

۴. **رحمت عام:** «قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا» (ملک: ۲۹)؛ بگو: اوست رحمان، به او ایمان آوردیم، و بر او توکل کردیم.

۵. **هدایت‌گری:** «وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلًا» (ابراهیم: ۱۲)؛ و ما را چه عذر و بهانه‌ای است که بر خدا توکل نکنیم، درحالی‌که ما را به راه‌های [خوشبختی و سعادت] آمان هدایت کرد؟!

۶. **عزت و حکمت:** «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال: ۴۹)؛ و [آنان باور نمی‌کردند که] هر کس بر خدا توکل کند [بی‌تردید پیروز می‌شود]؛ زیرا خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

۷. **جاودانگی:** «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ» (فرقان: ۵۸)؛ و بر آن زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد توکل کن.

۸. **خالقیت:** «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (زمر: ۶۲)؛ خدا آفریننده هر چیزی است و او بر هر چیزی نگهبان و کارساز است.

۹. **محوریت بازگشت همگان و همه چیز به سوی او:** «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (هود: ۱۲۳)؛ نهان آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره دانش خداست. همه کارها به او بازگردانده می‌شود. پس او را بندگی کن و بر او توکل داشته باش، و پروردگارت از آنچه

انجام می‌دهید، بی‌خبر نیست.

۱۰. **مالکیت بر هستی:** «إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (نساء: ۱۷۱)؛ جز این نیست که خدا معبودی یگانه است. منزه و پاک است از اینکه فرزندی برای او باشد.

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است فقط در سیطره مالکیت و فرمانروایی اوست، و خدا از نظر کارسازی [همه امور آفرینش] کافی است.

۱۱. **معبود واقعی بودن خداوند:** «قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ» (رعد: ۳۰)؛ بگو: او پروردگار من است، معبودی جز او نیست، فقط بر او توکل کردم و بازگشتم فقط به سوی اوست.

۱۲. **صلاحیت وی در کفایت امور:** «وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق: ۳)؛ و او را از جایی که گمان نمی‌برد روزی می‌دهد، و کسی که بر خدا توکل کند خدا برایش کافی است، [و] خدا فرمان و خواسته‌اش را [به هر کس که بخواهد] می‌رساند. به یقین، برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

این نمونه‌ها همان بیان تفصیلی اصل توحید در الوهیت است، و بدون درک و اعتقاد به این مرتبه از توحید، اسلام و یا مسلمانی وجود ندارد تا بتوان توکل در اخلاق اسلامی را تبیین نمود. اما توحید در الوهیت آخرین مرتبه از مراتب توحید نیست، بلکه مراتب دیگری وجود دارد که صرفاً بینشی نیستند؛ اما درک آن مراتب برای توکل لازم است که توضیح آن در ادامه می‌آید:

۲) مراتب عملی

چنان که گذشت، شناخت و فهم مراتب اعتقادی توحید قدم اول است. اما قدم بعد درک مراتب عملی توحید است که شامل عبادت و استعانت از خداوند می‌شود: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (حمد: ۵). به عبارت دیگر مراتب عملی توحید، «توحید در عبادت» و «توحید در استعانت» است که به اجمال توضیح آن می‌آید:

الف) توحید در عبادت

یعنی انسان در مقام عمل، کسی جز خداوند را پرستش نکند و مقابل این معنا، «شُرک در عبادت» است؛ زیرا ممکن است انسان معتقد باشد که تنها خدا شایسته پرستش است، اما در عمل، برای رسیدن به منفعتی شخصی یا گروهی، دیگری را بپرستد و در برابر غیرخدا سر تسلیم فرود آورد. در آیات قرآن کریم درباره توحید در عبادت چنین آمده است: «أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران: ۶۴).

علامه مصباح یزدی در تبیین ارتباط توحید در الوهیت با توحید در عبادت می‌فرماید:

توحید در الوهیت و توحید در عبادت، به یک معنا و در یک مرتبه نیستند. توحید در الوهیت، فی‌نفسه (به‌خودی‌خود) مربوط به اعتقاد است و ناظر به عمل نیست؛ ولی توحید در عبادت، ناظر به عمل است و فی‌نفسه ناظر به عقیده نیست. اما باید به این نکته توجه داشت که این دو مرتبه از توحید با یکدیگر متلازم‌اند. اگر کسی غیر خداوند را پرستش کند، این نمی‌شود، مگر با اعتقاد به اینکه معبودی قابل پرستش غیر الله وجود دارد؛ چون پرستش عملی اختیاری است که ریشه در اعتقاد آدمی دارد و عبادت غیر خدا نشانه این است که پرستشگر - فی‌الجمله - به شایستگی غیر خدا برای پرستش اعتقاد داشته است! پس عبادت غیر خدا - هرچند شرک اعتقادی به‌شمار نمی‌آید - اما نشانه و دلیل شرک در اعتقاد است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۱۹۹).

ب) توحید در استعانت

یعنی: انسان در عمل از کسی جز خداوند کمک نخواهد. معنای اینکه خداوند را مؤثر حقیقی بدانیم این است که معتقد باشیم: جز به اراده او سود و زیانی به ما نمی‌رسد، و لازمه چنین اعتقادی آن است که در عمل، تنها از خدا کمک بخواهیم؛ زیرا همه چیز تحت قدرت و فرمان اوست و کس دیگری باقی نمی‌ماند تا از او کمک بگیریم.

آیت‌الله مصباح یزدی در تبیین تعارض نداشتن توحید در استعانت با توسل به اسباب عادی می‌فرماید:

انسان باید نیازهایش را تنها از خداوند بخواهد و از او کمک بگیرد؛ اتکا و اتکانش در زندگی به او بوده و خداوند را فاعل استقلالی همه کارها بداند. اما این به معنای نفی تأثیر سایر اسباب نیست. دیگر اسباب نیز مؤثرند، اما تأثیرشان به اذن الله است. خداوند است که تأثیراتی را به اسباب بخشیده و اگر او نخواهد هیچ‌یک از اسباب تأثیری نخواهند داشت. از این رو، گاهی تمام اسباب و شرایط برای تحقق چیزی فراهم است، اما آن سبب اثر نمی‌کند؛ چنان‌که به اذن الهی آتش نمرود بر ابراهیم^ع برد و سلام شد. بنابراین، توحید در استعانت و توکل به خداوند با استفاده از اسباب ظاهری منافاتی ندارد. انسان متوکل در صحنه‌های مختلف جهاد و تلاش در راه خداوند که برای آزمایش او فراهم شده است، وارد می‌شود و برای بهره‌برداری از نصرت الهی، تمام همت و تلاش خود را به کار می‌بندد و از اسباب مادی و معنوی برای رسیدن به مقصود استفاده می‌کند؛ ولی در هر حال، تأثیر اسباب و نصرت و پیروزی را از خداوند می‌داند و این، نه تنها موجب رخوت و سستی در انگیزه و عمل نمی‌شود، بلکه موجب این می‌شود که مؤمنان در سخت‌ترین شرایط، امید خود را از دست ندهند و با انگیزه و فعالیت بیشتر، مسئولیتی را که بر عهده دارند، تا رسیدن به مقصود ادامه دهند (همان، ص ۲۲۷ و ۲۲۸).

تبیین این نکته لازم است که «استعانت» به معنای طلب کمک است، و این در وقتی صورت می‌گیرد که نیروی انسان به تنهایی نتواند مشکل و یا حادثه‌ای را که پیش آمده است بر وفق مصلحت خود برطرف سازد؛ یعنی نقشی برای خود نیز باز کند و بکلی کنار نرود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۲۸).

بنابراین، مقام «توکل» برتر و والاتر از مقام «استعانت» است؛ زیرا در مرحله توکل، دیدن خود ضعیف‌تر از دیدن خود در مقام استعانت است؛ زیرا در توکل انسان برای نیاز خود وکیل و نایب می‌گیرد؛ و کسی که دیگری را وکیل می‌کند، یعنی اختیار خود در آن امور را به وکیل واگذار می‌کند.

۳) مراتب نفسانی

مراتب نفسانی توحید به «توحید در توکل»، «توحید در خوف و خشیتی»، «توحید در رجا» و «توحید در محبت» تقسیم شده است. این مراتب فضایل و کمالاتی‌اند که دستیابی به آنها موجب تعالی، ترقی و صعود انسان می‌شود و کسب این مراتب لازمه رسیدن به آخرین مرتبه توحید است. محل بحث «توحید در توکل» است، اما به علت تأثیر دیگر مراتب نفسانی در رسیدن به حد‌اعلای توکل، توضیح دیگر مراتب نیز در ادامه می‌آید:

اول. توحید در توکل

اگر انسان در مقام اعتقاد و عمل، مراتب توحید را طی کند و توحید در استعانت در او کامل شود، از ایمان راستینی برخوردار شده، توحید در او به صورت یک صفت و ملکه نفسانی تجلی می‌کند که در اخلاق اسلامی به آن «توکل» و اعتماد به خدا» می‌گویند. توکل به خداوند یکی از لوازم ایمان راستین و نشانه یکتاپرستی است: «وَوَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده: ۲۳). همچنین رسیدن به مقام «توکل» در گرو ایمان راستین به خداوند است: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (تغابن: ۱۳).

توکل میوه توحید است. به عبارت دیگر ریشه و اساس توکل، توحید است و جز با حصول توحید، توکل شکل نمی‌گیرد. توکل با اعتماد و اطمینان قلبی به خداوند در همه امور و بیزاری از هر قدرتی غیر او حاصل می‌شود. بدین‌روی، تحقق توکل در انسان متوقف بر ایمان و یقین و قوت قلب نسبت به خداوندی است که هیچ قوت و قدرتی جدای از او در کار عالم و آدم اثرگذار نیست و همه علل و اسباب مقهور قدرت الهی و تحت اراده او عمل می‌کنند.

دوم. توحید در خوف و خشیت

یعنی: انسان از کسی جز خداوند ترسد. وقتی مؤثر حقیقی اوست، معنا ندارد که شخص موحد از دیگران ترسد؛ زیرا دیگران قدرتی ندارند که از آنها بیمی به دل راه دهد. آنان مجرا و ابزار اعمال قدرت الهی‌اند و تنها به اذن او تأثیر می‌گذارند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (توبه: ۱۳). ترسیدن از دیگران یکی از آثار توکل به خداوند متعال است.

سوم. توحید در رجا

یعنی: انسان جز خداوند به کسی امید نداشته باشد. وقتی مؤثر حقیقی در جهان خداست و دیگران اصالتاً کارهای نیستند و نمی‌توانند در سرنوشت ما تأثیری بگذارند. باید تنها به او امید بست. قرآن کریم یکی از نشانه‌های ایمان را امید به خداوند معرفی می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ» (بقره: ۲۱۸).

چهارم. توحید در محبت

کسی که معتقد باشد همه کمال‌ها و جمال‌ها اصالتاً و ذاتاً از آن خداست و دیگر کمال‌ها و جمال‌ها عاریه‌ای است، محبت او نیز اصالتاً به خداوند تعلق می‌گیرد. بنابراین، موحد کامل کسی است که تنها دل در گرو محبت خدا دارد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵). او اگر دیگری را نیز دوست دارد، در شعاع محبت خدا و برای خداست؛ چون لازمه دوست داشتن خدا این است که آنچه را به خدا منسوب است «از جهتی که منتسب به اوست» نیز دوست بدارد.

۴) مرتبه شهودی

توحید در وجود استقلالی: سرانجام، توحید به جایی می‌رسد که انسان عیناً مشاهده می‌کند که کل هستی و تمام شئون آن نیازمند الله است، بلکه جز نیاز چیزی نیست. این مطلب گاهی به واسطه برهان و در قالب یک اعتقاد در انسان ظاهر می‌شود که در این صورت، مربوط به مراتب اعتقادی توحید می‌شود. اما اگر معرفت و ایمان انسان بر اثر عبادت و بندگی کامل‌تر شود، به حدی می‌رسد که این حقیقت را به علم حضوری، «شهود» می‌کند. این عالی‌ترین مرتبه توحید است و کسی که به این مرحله برسد موحد کامل خواهد بود. چنین کسی علاقه استقلالی به غیر خدا ندارد؛ با نور الهی که در دلش تابیده است وحدانیت خدا را می‌بیند و تعلقات به غیر خدا از دلش کنده می‌شود. او اصالتاً خدا را دوست دارد و به او عشق می‌ورزد و هر چیزی از آن نظر که به او منسوب است، محبوب او خواهد بود و بدین سبب به مرتبه اعلائی توکل دست می‌یابد.

بنابراین، مرتبه کامل و نهایی توحید «مرتبه شهودی» است؛ مرتبه‌ای که اعلا درجه توکل در آن مرتبه معنا پیدا می‌کند. در این مرتبه انسان بینشی شهودی و حضوری کسب می‌کند به اینکه کل هستی و تمام شئون آن نیازمند الله است، بلکه جز نیاز چیزی نیست. چنین کسی علاقه استقلالی به غیر خدا ندارد و با نور الهی که در دلش تابیده شده، وحدانیت خدا را می‌بیند و بدین سبب است که بر او توکل می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۱-۱۸۵).

انسان‌شناسی

پس از شناخت خداوند متعال آنچه اندیشه بشری را به خود جلب کرده شناخت انسان است (فقیهی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۱) و ضرورت پرداختن به انسان‌شناسی در موضوع بحث، از آن روست که یک طرف موضوع توکل، انسان متوکل است؛ و اهمیت انسان‌شناسی تا حدی است که پیامبر اکرم ﷺ آن را ملازم با شناخت خداوند می‌داند: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۲). بنابراین، اگر انسان خود و خداوندش را به شایستگی بشناسد توکل حقیقی امکان‌پذیر می‌گردد و به عکس، اگر انسان به جایگاهش در نظام خلقت و به فقر وجودی‌اش توجه نداشته باشد دچار فراموشی نفس شده، خداوند قهار را فراموش می‌کند: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر: ۱۹). چنین شخصی نمی‌تواند درکی از توکل داشته باشد و در زمره متوکلان قرار گیرد.

انسان در برابر خداوند متعال فقر ذاتی دارد: «هَلْ آتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» (انسان: ۱) و مخلوقی از مخلوقات خداوند است: «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» (سجده: ۷). بنابراین، انسان بنده و مخلوق خداوند است و بدین سبب از لحاظ وجودی در برابر خداوند چیزی جز نیازمندی و فقر محض ندارد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵).

اما چون انسانیت انسان به روح اوست و به بی‌نهایت (به قرب خداوند) میل دارد، نمی‌توان برای روح او حد خاصی را تعیین کرد؛ زیرا وجود خداوند نامحدود است و هیچ نقطه‌ای نیست که رابطه ما با او را محدود کرده، پایان

دهد، بلکه ارتباط با او وابسته به مقدار ظرفیت ماست و تفاوت‌های مربوط به جسمانیت، نباتیت و حیوانیت انسان موجب تفاوت در انسانیت انسان‌ها نمی‌گردد. انسانیت انسان با عقل او، ادراکات عقلی او و اختیار او آغاز می‌شود. از این نقطه است که مسیر انسان‌ها متفاوت می‌شود. پس وجود ما انسان‌ها یک خط و رابطه‌ای است که از نقطه صفر شروع می‌شود: «لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» (انسان: ۱) و به طرف وجود بی‌نهایت ذات مقدس الهی امتداد می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱/۰۶/۲۹) و در این مسیر به قدری می‌توان رشد کرد که به خداوند نزدیک شود: «عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۵) و برای رسیدن به آن مقام، یک راه بیشتر وجود ندارد و آن ارتباط اختیاری با خداوند است؛ و قوام این ارتباط «عبادت» و «بندگی» است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹/۰۹/۰۳).

انسان هر قدر این حقیقت را بهتر بشناسد و در عمل بهتر پیاده نماید، بهتر می‌تواند مسیر توکل و دیگر فضایی را که منجر به قرب الهی می‌شود به درستی طی کند. بنابراین، برای شناخت حقیقت خویش و پیشرفت در مسیر توکل، باید رابطه ربوبیت و عبودیتی را که بین خداوند و بندگانش وجود دارد باور کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱/۰۶/۲۹). از این رو شناخت ضعف‌های انسان همچون فقیر بودن: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵)؛ ضعیف بودن: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (نساء: ۲۸)؛ کم‌ظرفیت بودن: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» (معارج: ۱۹)؛ عاجل بودن: «كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (اسراء: ۱۱)؛ زود ناامید شدن: «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَؤُوسًا» (اسراء: ۸۳)؛ و جاهل به آینده بودن: «مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» (لقمان: ۳۴) منجر به توکل بر خداوند قهار می‌گردد. حد اعلاى این باور در رسول اکرم ﷺ شکل گرفته است؛ همان گونه که در حدیث «معراج» می‌فرماید:

«إِلَهِي كَيْفَ أَعْجَبَ بِنَفْسِي وَ أَنَا ذَلِيلٌ إِنَّ لَمْ تُكْرِمْنِي، وَ أَنَا مَغْلُوبٌ إِنَّ لَمْ تَنْصُرْنِي، وَ أَنَا ضَعِيفٌ إِنَّ لَمْ تُقَوِّتِي، وَ أَنَا مَيْتٌ إِنَّ لَمْ تُحْيِي بِي ذِكْرَكَ، وَ لَوْلَا سِتْرُكَ لَأَفْتَضَحْتَ أَوَّلَ مَرَّةٍ. عَصَيْتَكَ إِلَهِي، كَيْفَ لَأَطْلُبُ رِضَاكَ، وَ قَدْ أَكْمَلْتَ عَقْلِي حَتَّى عَرَفْتُكَ، وَ عَرَفْتُ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ، وَ الْأَمْرَ مِنَ النَّهْيِ، وَ الْعِلْمَ مِنَ الْجَهْلِ، وَ النُّورَ مِنَ الظُّلْمَةِ؛ پروردگارا! چگونه خودپسند باشم، و حال آنکه من ذلیل بودم اگر مرا اکرام نمی‌کردی، و مغلوب بودم اگر مرا یاری نمی‌کردی، و ناتوان بودم اگر مرا توانا نمی‌کردی، و مرده بودم اگر مرا به یادت زنده نمی‌کردی؟ و اگر تو (عیوب و گناهان) مرا نمی‌پوشاندی در همان اولین مرتبه‌ای که معصیت تو را مرتکب شدم، رسوا می‌گردیدم. خدایا! چگونه رضایت را نجویم، و حال آنکه عقلم را کامل کردی، تا آنجا که تو را شناختم، و شناختم حق را از باطل، و امرت را از نهي، و علم را از جهل، و نور (ایمان) را از ظلمت (کفر)؟»

توجه به مبادی بینشی

روح انسان از سنخ علم و حرکت، آن هم حرکت علمی و از سنخ توجه است. بنابراین برای حرکت به سوی خداوند لازم نیست انسان به جای خاصی حرکت جسمانی کند، بلکه حرکت به سوی خداوند همان «توجه» است. اگر روح به امری پست توجه کند حرکت او تنزلی و مبعد خواهد بود، و اگر به امور عالی توجه نماید حرکت صعودی و مقرب دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱/۰۷/۰۵).

«توجه» عملی اختیاری و نیازمند تلاش است و با فراهم کردن مقدماتش می‌توان به آن استمرار بخشید، به‌گونه‌ای که برای انسان ملکه شود. مقدمات توجه، یادآوری و تکرار است که موجب زنده نگه داشتن شناخت‌هاست؛ شناخت‌هایی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در توکل مؤثر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱/۱۱/۲۵). بنابراین، برای دستیابی به توجه ابتدا باید به کسی که سررشته همه امور به دست اوست اعتماد کرد؛ به هر چه نگاه می‌کند خداوند را ببیند و هنگام استفاده از اسباب بداند که خداوند این اسباب و آثار را در جهان قرار داده است. بدین‌روی، انسان متوکل در هر کاری ابتدا به خداوند توجه می‌کند؛ زیرا همه امور در دست اوست (همان).

بنابراین، برای توکل باید به کسی که بی‌نیاز و غنی مطلق است و سررشته همه امور به دست اوست توجه داشت و به او اعتماد کرد و از سوی دیگر نیز باید به فقر خویش توجه نماییم (مصباح یزدی، ۱۳۹۱/۰۶/۲۹)؛ زیرا ما عبد و او رب ماست؛ عبدی که فقیر، مملوک، نیازمند، فاقد کمال و خیر است؛ اما پروردگار غنی، مالک، خالق هستی، سرچشمه همه کمالات، زیبایی‌ها و منبع خیر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۰). کسانی که به فقر مطلق خود در برابر خداوند توجه داشته باشند زمینه توکل را فراهم کرده‌اند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵). بنابراین، برای عمل متوکلاانه باید به رابطه ربوبیت و عبودیت و به‌عبارت دیگر به رابطه بندگی توجه داشت و به کسی که سررشته همه امور به دست اوست اعتماد کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱/۱۱/۲۵).

معرفت به نحوه تأثیرگذاری خداوند در عالم

برای توکل، تنها معرفت به اینکه خداوند از راه سنت‌هایی که قرار داده در همه پدیده‌ها مؤثر است، کافی نیست. بله، در عالم هر چیزی اسبابی دارد، اما برخی اسباب اثر دیگر اسباب را خنثا یا تکمیل کرده یا مسیر آنها را تغییر می‌دهند. با توجه به این نگرش، خداوند اسبابی در عالم قرار داده، اما - فی‌الجمله - در اثر ارتباط با خداوند این اسباب در نظامی معین قابل تغییرند و نمونه‌های آن معجزات انبیاست که همانند تأثیر و تأثرات عالم مادی و مشابه آنها نیستند. مسیر این حقیقت تنها ارتباط با خداوند است و اگر وسایطی در کار باشد در مسیر مستقیم طولی است، نه عرضی و تعارضی به وجود نخواهد آورد؛ زیرا آنچه را خداوند از راه نظام اعلا که فوق همه نظام‌هاست، ایجاد می‌کند مقهور هیچ چیز واقع نمی‌شود و هیچ سبب دیگری نمی‌تواند آن را مغلوب سازد: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ» (فاطر: ۴۴)؛ او قهار مطلق است و همه چیز تحت سیطره اوست و اگر انسان معتقد شود که نظام‌هایی غیر از نظام‌های سببی و مسببی در عالم طبیعت وجود دارند آنگاه می‌توانیم امید رسیدن به اوج توکل را داشته باشیم (مصباح یزدی، ۱۳۹۱/۱۱/۲۵).

شناخت نتایج ارزشمند توکل

از عوامل مهم بینشی توکل، علم به آثار و فواید آن است که تأثیر بسزایی در کسب آن دارد و بدین سبب در

آیات و روایات آثار فراوان و ارزشمندی برای توکل شمارش شده که در تمام شئون فردی و اجتماعی انسان تأثیرگذار است. از جمله آثار توکل کفایت الهی در امور است: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق: ۳). همچنین در حدیثی امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند: «التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ حِرْزٌ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۷۹). درک کامل این آثار تنها برای کسانی که به این وادی قدم گذاشته‌اند، میسر است، وگرنه نمی‌توان حقیقت توکل و آثار آن را به درستی درک کرد. اما علم به نتایج توکل، انگیزه کسب آن را در انسان مضاعف می‌کند.

مواع بینهشی توکل

بر سر راه کسب و تقویت توکل، برخی مواع بینهشی وجود دارد که برخی از آن مواع به اجمال بررسی می‌شود:

یک. فقدان بینهشی توحیدی

چنان که گذشت، اولین گام زیربنایی توکل داشتن «بینهش صحیح» است، اما اگر شناختی صحیح وجود نداشته باشد و یا بر مبنای صحیحی استوار نباشد، انسان دچار گمراهی شده، به غیر خداوند تکیه می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۵). مواع بینهشی توحیدی را می‌توان در کفر، نفاق و شرک جست‌وجو کرد که موجب خروج از ولایت حق و داخل شدن تحت ولایت شیطان است و چنین انسانی قهراً بر خداوند متعال توکل ندارد و در دام ابلیس گرفتار است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۴۴). در ذیل، به اختصار این سه مانع بینهشی بررسی می‌گردد:

دو. کفر

«کفر» در لغت، به معنای پوشاندن، و در اصطلاح، به معنای ایمان نیاوردن به اصول اعتقادی اسلام همچون توحید است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۴). برخی نیز به عدم ملکه و نداشتن ایمان «کفر» می‌گویند. انکار یا شک در توحید و دیگر اصول اعتقادی اسلام، و یا انکار هرچیزی که بداند از طرف خداوند بر انبیا نازل شده حداقل مراتب کفر است، و بدترین مراتب آن هم انکار عنادآمیز همه این حقایق با علم به صحت آنها و تصمیم بر مبارزه با دین حق است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۵۰۳). بنابراین، کفر در هر مرتبه‌ای که باشد، موجب شک در توحید و یا انکار آن است، و توکل و کیل گرفتن خداوند است، و با وجود شک و انکار خداوند دیگر نمی‌توان او را به عنوان وکیل انتخاب نمود.

سه. نفاق

منافق کسی است که در دل مخالف اسلام است، اما اظهار می‌کند که به اسلام اعتقاد دارد (مطهری، ۱۳۹۹، ج ۲۵، ص ۲۰۶). به عبارت دیگر در ظاهر اظهار ایمان می‌کند، ولی در باطن کافر است: «يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ» (آل عمران: ۱۶۷). نفاق در یک تقسیم‌بندی دارای اقسامی است:

۱. **نفاق در عقیده:** یعنی: فرد در باطن کافر، مشرک و منحرف باشد، ولی در ظاهر اظهار اسلام و ایمان کند. این نوع از نفاق بدترین نوع کفر است؛ زیرا علاوه بر کفر باطنی، شامل مکر و حیله و خدعه نسبت به مسلمانان است. چنین شخصی در دل کاملاً منکر اسلام و اخلاق اسلامی است و چنان که در بحث کفر گذشت، برای چنین انسانی توکل معنا ندارد.

۲. **نفاق در اخلاق:** یعنی: فرد در باطن متخلّق به اخلاق حسنه نباشد، ولی به اخلاق حسنه تظاهر کند؛ مثل اینکه در باطن توکل به خداوند ندارد، ولی در ظاهر خود را متوکل نشان دهد. در این نوع نفاق چون فرد نیت و انگیزه توکل ندارد، هرچند ظاهرسازی کند، اما در واقع متوکل به خداوند نخواهد بود.

۳. **نفاق در اعمال:** یعنی: خلوت او با ملاً او، و پنهان او با آشکارای او، و غیبت او با حضور او متفاوت باشد و در ظاهر خود را اعبد و اتقی الناس معرفی کند، ولی در حقیقت چنین نباشد (طیب، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۰۴). اما توکل عملی جوارحی نیست که با ظاهرسازی بتوان بدان دست یافت، بلکه توکل عملی جوانحی است.

چهار. شرک

«شرک» به معنای شریک قائل شدن برای خداوند در امور مختص به او (مانند وجوب وجود، الوهیت، پرستش و تدبیر شؤون آفریدگان) است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۴۹). شرک همانند توحید و ایمان دارای مراتبی است، و ایمان خالص که هیچ‌گونه شرکی در آن نباشد، بسیار کم است: «مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (یوسف: ۱۰۶). حضرت موسی علیه السلام به قوم خود می‌فرماید: «يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ مُّسْلِمِينَ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُّسْلِمِينَ» (یونس: ۸۴). طبق آیه، ایمان شرط توکل بر خداوند است (ان کنتم أمتمم) و تسلیم (یعنی خالص بودن برای حق) شرط وجوب توکل است (ان کنتم مسلمین). بنابراین، اگر ایمان خالص نبوده و در دل شرک وجود داشته باشد موجب می‌گردد توکل تام و اعتماد کامل به خدا حاصل نگردد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۱۷).

پنج. غفلت

از دیگر موانع بینشی توکل «غفلت» است که در برابر توجه قرار دارد. «غفلت» سهو و لغزشی است که به خاطر کمی مراقبت و کمی هوشیاری و بیداری دامنگیر انسان می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ماده «غفلة»). علم هنگامی در رفتار ما اثر دارد که در ذهن ما حضور داشته باشد و نسبت به آن آگاهی داشته باشیم؛ زیرا چیزهای بسیاری را می‌دانیم، ولی توجه به چیزهای دیگر آنچنان ما را مشغول کرده است که گویا نمی‌دانیم. همه ما معتقدیم که خداوند حضور دارد و ما را می‌بیند و نه تنها می‌بیند، بلکه به راز دل ما هم آگاه است: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» (غافر: ۱۹). اما زندگی به قدری ذهن ما را مشغول کرده است که از دانسته‌هایمان غفلت می‌کنیم و آن علم بی‌اثر می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/۳/۶).

غفلت مصادیق گوناگونی دارد که برخی بر توکل تأثیر فراوانی دارد؛ از جمله غفلت از اصل وجود خداوند؛ غفلت از مقام پروردگار؛ و غفلت انسان از خودش.

شش. درک غیر صحیح از انسان

عدم درک صحیح از انسان آثاری انحرافی بر اعمال و روحیات انسان بر جای می‌گذارد. اگر انسان خود را مستقل ببیند و نداند که فقیر، ذلیل و حاجتمند است عدم استقلال خود در جمیع شئون را درک نمی‌کند و بدین سبب درک درستی از رابطه ربوبیت با عبودیت ندارد. طبق آیه مبارکه ۳۵ سوره «فاطر»، اگر انسان نداند که فقیر محض درگاه الهی است و فقط خداوند بی‌نیاز و ستوده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»، در مسیر عبودیت که مسیر سعادت و قرب الهی است، قرار نمی‌گیرد. بنابراین، درک نادرست از انسان مانع شناخت صحیح فقر ذاتی به پروردگار می‌شود و روشن است که با فقدان چنین شناختی، توکل به خداوند متعال میسر نخواهد شد.

هفت. اعتقاد به وساطت استقلالی غیر خداوند در امور

اعتقاد به تأثیر در ایجاد یا تدبیر جهان برای موجودات دیگر به نحو مستقل، از موانع توکل است؛ زیرا اعتقاد به اینکه همه امور به اراده و خواست الهی انجام می‌گیرد و همه چیز از جمله خلق، تدبیر، تشریح و زنده کردن مردگان فعل خداوند است، از لوازم توکل به‌شمار می‌آید. تأثیر در ایجاد یا تدبیر جهان برای خداوند است و قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف: ۵۴)؛ و نیز می‌فرماید: «يَدْبُرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» (سجده: ۵). اما اعتقاد به تأثیر بعضی موجودات در ایجاد و تدبیر جهان با اذن و خواست الهی منافاتی با توکل ندارد؛ زیرا خداوند در قرآن کریم خالقیت و تدبیر را به غیرخود هم نسبت داده و برای عالم، خالق‌ها و تدبیرکنندگان دیگری جز خود برمی‌شمارد؛ همانند: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴) که خداوند را بهترین خالق معرفی کرده، به وجود آفرینندگان دیگر نیز اشاره دارد.

بنابراین، برای رسیدن به توکل نباید برای دیگر موجودات استقلال در خلق و تدبیر قائل شویم، بلکه آنان را باید خالق و مدبر به اذن و خواست خداوند بدانیم؛ چنان‌که قرآن کریم تصریح می‌کند: حضرت عیسی علیه السلام درحالی که بنده‌ای از بندگان خدا بود کارهایی از قبیل آفرینش پرندگان، شفای بیماران و زنده کردن مردگان انجام می‌داد. از سوی دیگر، تأکید می‌کند که آن حضرت چنین کارهایی را به اذن خداوند انجام می‌داد: «إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْذُنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تَبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي» (مائده: ۱۱۰). بنابراین، خداوند به کسی یا کسانی قدرت داده است که در عالم طبیعت تصرف کنند و پدیده‌هایی را طبق قوانین عادی و طبیعی یا برخلاف آن به اذن او به وجود آورند و این با توکل منافاتی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۲۰۰-۲۰۲).

اما نکته مهم و اساسی آن است که انسان در عین اینکه باید در زندگی به دنبال وسیله و سبب برود، مسبب‌الاسباب را فراموش نکند، بلکه اسباب را پرتوی از ذات احدیت و اراده او بداند، نه اینکه مخلوق را قادر و خالق را مقهور و مغلوب به حساب آورد. علامه مجلسی به سبب اهمیت چنین بینشی در توکل می‌فرماید:

«إن التوکل لیس معناه ترک السعی فی الامور الضروریة و عدم الحذر عن الامور المحذورة بالکلیة، بل لابد من التوسل بالوسائل و الاسباب علی ما ورد فی الشریعة من غیر حرص و مبالغة فیہ، و مع ذلك لا یعتمد علی سعیه و ما یحصله من الاسباب، بل یعتمد علی مسبب الاسباب» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۱۲۷): «توکل» به این معنا نیست که انسان در پی کارهای ضروری و تدبیر امور نباشد، و در کارش حساب و کتاب نداشته باشد، و دنبال عالم اسباب نباشد، بلکه «توکل» به این معناست که همه این امور را انجام دهد، اما چشم امید و تمام توجهش تنها به مسبب الاسباب باشد.

نتیجه‌گیری

«توکل» از مهم‌ترین فضایل اخلاق اسلامی است که با ایمان ارتباط مستقیمی دارد، تا بدان‌جا که در آیات و روایات توکل نشانه ایمان دانسته شده است: «إِنْ كُنْتُمْ أُمَّتُمْ بِاللَّهِ فَاعْلَمُوا» (یونس: ۸۴).

اولین قدم برای کسب این فضیلت، درک و فهم عوامل بینشی آن است؛ زیرا نوع بینش تعیین‌کننده مسیر انسان‌هاست و بدین‌روی گفته می‌شود: انسانیت انسان با عقل او، ادراکات عقلی او و اختیار او آغاز می‌گردد. توکل رابطه بین رب و عبد است و بدین سبب در این پژوهش بررسی برخی از ابعاد مهم این رابطه به نحو مختصر مدنظر است.

برای توکل باید معتقد به توحید بود و علاوه بر اعتقاد، باید به آن باورها ایمان داشت؛ زیرا ممکن است انسان چیزی را بداند، اما طبق بینش خود عمل نکند. بعد از درک صحیح از توحید و مراتب آن، انسان باید فهمی از خود و رابطه خود با خداوند پیدا کند که بنا بر متون دینی، انسان عبد، فقیر و نیازمند مطلق در درگاه خداوند قهار است؛ خداوندی که خلق و تدبیر به دست اوست. اما انسان در بیشتر اوقات از آنچه می‌داند غافل است و راهکار خروج از غفلت، «توجه» است؛ توجه به خداوند، خود و رابطه بین این دو. علاوه بر توجه، فهم صحیح از نحوه تأثیرگذاری خداوند در عالم و دانستن آثار و نتایج توکل تأثیر بسزایی در کسب این فضیلت دارد.

اما در مسیر تحصیل توکل، موانع بینشی نیز وجود دارد که موجب می‌شود انسان درک درستی از واقعیت‌ها نداشته باشد و به بیراهه کشیده شود؛ موانعی همچون فقدان بینش توحیدی که متأثر از کفر، نفاق و یا شرک است و یا وجود موانعی همچون غفلت یا درک غیر صحیح از انسان یا اعتقاد به وساطت مستقل غیرخداوند در امور که در سیر تحصیل و تقویت توکل ایجاد وقفه می‌کند.

منابع

- ابن فارس، احمدبن، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمدبن مکرّم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۳۶۶، غررالحکم و دررالکلم، شرح آقاجمال خوانساری، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، الدار السامیه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم، جامعه مدرسین.
- طیب، سیدعبدالحسین، ۱۳۷۸، اطیب البیان فی تفسیرالقرآن، تهران، اسلام.
- فقیهی، سیداحمد، ۱۳۹۳، روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، تصحیح جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محیطی اردکان، محمدعلی، ۱۳۹۷، پرواز تا بی‌نهایت/ فازهای پرواز (۱)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، آموزش عقاید، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸، بهترین‌ها و بدترین‌ها از دیدگاه نهج البلاغه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰، به سوی تو، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۲، اخلاق اسلامی، گردآوری و تنظیم حسن صادقی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴ الف، راهبان کوی دوست، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴ ب، فلسفه اخلاق، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۶ الف، خدائشناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۶ ب، ره نوشته، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، درس‌های اخلاق، در: mesbahyazdi.ir
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰، مجموعه آثار، تهران، صدرا.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۰، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.